

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این بود که آیا می توان از روایات وارده در بحث شبهات علاوه بر عدم وجوب اجتناب در شبهه غیرمحصوره ، استفاده نمود که اجتناب در شبهات محصوره هم لازم نیست ؟ در بحث گذشته برخی از روایات را ملاحظه فرمودید، حالا به بعضی دیگر از این روایات اشاره می کنیم و این بحث را تمام می کنیم.

صاحب کتاب هدایة المسترشدين براي قول کسانی که معتقدند که اصلاً در شبهات محصوره هم احتیاط لازم نیست، علاوه بر ادله ی دیگر چند طائفه از روایات را ذکر کرده که باز به برخی از آنها اشاره شد.

### روایت سماعة

یکی از روایاتی که دلالت روشنی بر مدعا دارد این روایت است که می فرماید «ومن ذلك ما رواه جماعة من المشايخ بالإسناد الصحيح إلي سماعة قال سألت أبا عبدالله (ع) عن رجل أصاب مالا من عمل بني امية» از امام صادق سؤال شد مالی از طرف بنی امیه به مردی می رسد «وهو يتصدق منه» با این مالی که از بنی امیه به این شخص رسیده صدقه می دهد «ويصل منه قرابته و يحج ليغفر له ما اكتسب» حج هم می رود تا اینکه آنچه که به دست آورده، چون از بنی امیه گرفته، خدا او را ببخشد «ويقول» استدلالش این است «إن الحسنات يذهبن السيئات» درست است که ما این پول را از طریق حرام به دست آوردیم، از بنی امیه گرفتیم، اما حالا با آن صدقه می دهیم، حج می رویم تا «الحسنات يذهبن السيئات» شامل آن می شود. «فقال أبو عبدالله (ع) إن الخطيئة لا تكفر الخطيئة» خطیئه نمی تواند خطیئه را بپوشاند «و إن الحسنه تحط الخطيئة» حسنه است که خطیئه را از بین می برد «ثم قال إن كان خلط الحرام حلالاً فاختلطاً جميعاً فلم يعرف الحرام من الحلال فلا بأس» حضرت فرمود اگر يك مال حرامی با يك مال حلال مخلوط شد «فلم يعرف الحرام من الحلال» معلوم نشد که کدام حرام است و کدام حلال؟ «فلا بأس» اینجا اشکالی ندارد.

صاحب هدایة المسترشدين می گوید «ودلالتها علي المطلوب واضحة»<sup>[1]</sup> دلالتش بر مدعا واضح است، یعنی در اینکه این مورد از موارد علم اجمالی است و از شبهات مقرونه به علم اجمالی است و ظاهراً همین است که در شبهه محصوره هم مطرح است «إن كان خلط الحرام حلالاً» اگر حرام با حلال مخلوط شد. خلط به چه معناست؟ آیا بگوئیم این «خلط الحرام حلالاً» را بر صورت امتزاج حمل کنیم، بگوئیم يك مالی است که ممزوج شده، گندم حلال و حرام با هم قاطی شده، این چنین مراد است؟ که برخی این احتمال را در مورد این روایت داده اند ولی ما قرینه ای بر این نداریم که حتماً باید امتزاج تحقق پیدا کرده باشد. روایت می فرماید «إن كان خلط الحرام حلالاً» اگر دو تا ظرف باشد یکی حرام و دیگری حلال، و ما ندانیم کدام حرام است و کدام

حلال، اینجا هم صدق می‌کند خلط الحرام حلالاً.

امام رضوان الله عليه در حاشیه‌شان در انوار الهدایة فرموده‌اند «و لا یبعد أن یكون مورها الغير المحصورة» [2] بعید نیست که مورد این روایت شبهه‌ی غیرمحصوره باشد. اینکه می‌فرمایند «لا یبعد» که به نظر ما «یبعد» برای اینکه این دارد «خلط الحرام حلالاً» یعنی يك حرام با يك حلال، «فاختلطاً» این حراماً حلالاً که مراد جنس حرام با جنس حلال نیست! مراد يك مصداق از حرام با يك مصداق از حلال است، «إن كان خلط الحرام حلالاً» يك مصداق حرام با يك مصداق از حلال، مراد این نیست که مصادیق زیادی از حلال با مصادیق زیادی از حرام با هم مخلوط شده، یعنی اصلاً روایت ظهور در يك حلال و حرامی دارد که با هم مخلوط شده «فاختلطاً» این دو تا با هم مخلوط شده. لذا اینکه امام رضوان الله عليه فرمودند لا یبعد که این روایت دلالت بر شبهه‌ی غیرمحصوره باشد به نظر می‌رسد «یبعد»، این ظهور دارد در شبهه محصوره.

صاحب هدایة المسترشدين وقتی می‌خواهد از این روایت جواب بدهد می‌گوید ما روایاتی داریم دلالت بر این دارد که اگر در يك جا يك کسی اموالی دارد، در این اموال حلال و حرام با هم مخلوط شده، اگر آمد تخمیس کرد و خمس آن را پرداخت کرد، بقیه برای او حلال می‌شود. «ما دلّ علی حلیة الحلال المختلط بالحرام مع عدم التمیّز عند إخراج الخمس» وقتی که آمد خمس را اخراج کرد. ایشان می‌فرماید این دسته روایات که می‌گوید اگر در يك جا مال حلال با حرامی مخلوط شد، حلیت متوقف بر اخراج خمس است بیاید این روایت سماعه را تقیید بزنند، این روایت موثقه سماعه مطلق است و می‌گوید اگر «لم یعرف الحرام بعینه» لا بأس در تصرف، آن روایاتی که می‌گوید خمس مال را باید اخراج کند تا حلال شود، آن روایات بیاید این را تقیید بزنند. در نتیجه بگوئیم مسئله ارتباطی به مسئله علم اجمالی یا مسئله شبهه و این چیزها ندارد.

اینجا يك جوابی که می‌شود به صاحب هدایه داد این است که ممکن است ما به قرینه این روایات بیائیم آن روایاتی که مسئله اخراج خمس را مطرح می‌کند را حمل بر استحباب کنیم، بگوئیم روایت می‌گوید لا بأس، آن روایات می‌گوید خمس را باید داد به وسیله لا بأس در آن روایاتی که می‌گوید خمس او را باید داد تصرف کنیم و او را حمل بر استحباب کنیم. تعینی ندارد که حتماً ما به وسیله آن روایات بیائیم این روایت را تقیید بزنیم. لذا ما باشیم و این موثقه سماعه، این روایت می‌گوید اگر در شبهه محصوره حلال و حرام با هم مخلوط شد، اینجا «ولم یعرف الحرام لا بأس بالتصرف و لا بأس بالاستعمال» به نظر می‌رسد این روایت شاید بهترین روایتی باشد که دلالت بر این مدعا دارد که در شبهه محصوره اجتناب لازم نیست.

## صحیحہ ابی عبید

روایات دیگری هم هست که خود صاحب هدایه می‌گوید اینها مستفیضة است، «الأخبار المستفیضة الدالة علی الجواز الشراء عن السارق» روایاتی که دلالت بر اینکه خرید از سارق جایز است، يك آدمی که دزد است «والعامل مع العلم بظلمه إلا أن يعلم أنه الحرام بعینه» اولین روایتی که ایشان نقل می‌کند صحیحہ ابی عبید است :

«عن الباقر(ع) قال سألت عن الرجل ما يشتري من السلطان من إبل الصدقة و الغنم الصدقة» يك مردی از شتر و گوسفند زکوی که سلطان از مردم به عنوان زکات گرفته می‌خرد، «وهو يعلم أنه يأخذون منهم أكثر من الحق الذي يجب عليهم» این می‌داند سلطان بیش از آن زکاتی که بر مردم واجب است از آنها می‌گیرد! حالا آیا می‌تواند این ابل و غنم صدقه را بخرد؟ حضرت فرمود «ما الإبل إلا مثل الحنطة و الشعير» ابل هم مثل گندم و جو می‌ماند «لا بأس به حتي تعرف الحرام بعینه» مگر اینکه معیناً بدانید این حرام است.

صحيحه معاويه بن وهب: «قلت لأبي عبدالله (ع) أشتري من العامل الشيء» من از کسی که عامل سلطان است يك شيئي را مي خرم «و أنا أعلم أنه يظلم» مي دانم اين ظلم مي کند، «فقال إشتري منه» حضرت فرمود مانعي ندارد و از او بخر.

مؤثقه اسحاق بن عمار: «قال سألته عن الرجل يشتري من العامل و هو يظلم قال يشتري منه ما لم يعلم أنه ظلم فيه أحد» اين رواياتي که دلالت بر جواز شراء از سارق دارد. صاحب کتاب هداية المسترشدين مي گويد اين روايات هم دلالت بر مدعا ندارد براي اينکه ممکن است در اين روايات به ملاك يد مسلم امام (ع) فرموده باشد شراء از او جايز است، يعني بگوئيم قاعده اماريت يد که يد اماره ي ملكيه است، بگوئيم ولو يك آدمي معروف به سرقت است ولو يك کسی سارق هم هست اما مسلمان هست و يد دارد، اين يد را اماره ي بر ملكيت قرار بدهيم و بگوئيم يد اماره ملكيت است، روي مسئله ي شبهه چنين چيزي نباشد، اين هم جوابي که ايشان در اینجا داده است.

در همين رواياتي که الآن خوانديم، اماريت يد آنجا يي است که شما علم به خلاف نداشته باشيد، حالا اگر يك سارقي را مي دانيم تمام اموالش از راه دزد يي است، اينجا که مسلم يد او اماريت ندارد. اماريت در جايي است که لأقل احتمال وجود مال حلال را در اموال او بدهيم و اين نمي شود مگر جايي که شبهه و علم اجمالي باشد، يعني به عبارت ديگر اين روايات دو مورد را به خوبي دلالت دارد؛ يك مورد آنجا يي که شبهه بدوي است، از يك مسلماني مالي را مي خريم و نمي دانيم اين مال از خود اوست؟ مي گوئيم يد دارد و يد اماره ي ملكيت است، هر روز در بازار مسلمين مردم هر آن قاعده اماريت يد را جاري مي کنند، هر روز دارند جاري مي کنند، اينکه از يك مغازه يي نان مي خردند، لباس مي خردند، وسائل مي خردند به اين معناست شما اينکه الآن در اختيارت هست مالك هستي، اماريت يد را قائلند.

يك مورد همين شك بدوي است، من اصلاً شخص را نمي شناسم و نمي دانم اين اموال را از كجا مي آورد، شك مي كنم مال خودش هست يا نه؟ اينجا يد اماريت دارد، اما مورد دوم در جايي است که مي دانم يك آدمي سارق است و مال حلال دارد و حرام هم دارد، اينجا همان اندازه يي که ما مي توانيم بگوئيم يد اماريت دارد همان اندازه است که مي گوئيم اين علم اجمالي اثر ندارد، چون در اينجا شبهه است، شارع در مورد شبهه ، علم اجمالي را از اعتبار ساقط کرده، فرموده اگر معيناً نمي داند که اين حرام است استفاده کردنش اشکالي ندارد.

ما مي خواهيم به صاحب هدايه عرض کنيم که حتی اگر روايت را بر اماريت يد حمل کنيم ، منتهي اماريت يدي است که بالالتزام دلالت دارد بر اينکه اين علم اجمالي در اين مورد اعتباري ندارد، نمي شود بگوئيم فقط يد اماره است، پس علم اجمالي كجا رفت، بگوئيم به وسيله اينکه شارع يد را اماره قرار داده اين علم اجمالي که تو علم اجمالي داري اين سارق يك مقدار از اموالش حرام است اعتباري ندارد. و اصلاً تعجب ما اين است که صاحب هداية المسترشدين چطور بين يد و اين مسئله ي علم اجمالي در اينجا تفكيك کرده؟ اين دو کاملاً با هم مرتبط است. به عبارت ديگر در جايي که من مي دانم اين سارق تمام اموالش دزد يي است يد اماره نيست، آنجا يي که احتمال مي دهيم بعضي از اموالش دزد يي و بعضي حلال باشد يد اماره است اما بالالتزام دلالت بر نفي اعتبار اين علم اجمالي دارد و اينکه اين شبهه در اينجا اين مال را بر شما حرام نمي کند.

## نتيجه گيري و نظر مختار:

هم کلام شيخ و هم کلام صاحب هداية المسترشدين، وقتي انسان مي بيند اين دو فقيه بزرگوار دنبال اين هستند که با تکلف اين روايات فراواني که در اینجا وجود دارد را به نحوي توجيه کنند، يا حمل بر شبهه غير محصوره کنند، يا به قول شيخ، محصوره ي ملحق به غير محصوره، يا حمل کنند بر اينکه اينجا مسئله ي قاعده يد بوده، يا حمل کنند بر اينکه اينجا مقيد به اخراج الخمس است. چه نيازي است که دست از ظاهر اين روايت برداريم، رفع يد از ظهور يك وقت در يکي دو روايت است مي گوئيم مانعي

ندارد ولي اين همه روايات در اینجا وجود دارد، بيائيم در ظواهر تمام اينها تصرّف كنيم براي اينكه يك قاعده‌ي عقلي كه براي خودمان اول درست كرديم را سر جاي خودش نگه داريم. ما كه اولاً گفتيم آن قاعده عقلي مطلق نيست و مقيد است. عقل مي‌گويد احتياط در شبهه محصوره واجب است اما اگر از طرف شارع ترخيصي نرسيده باشد و اين روايت ترخيص است. اين بزرگان مي‌گويند عقل مي‌گويد احتياط در شبهه محصوره مطلقاً لازم است و بايد اين روايات را توجيه كنيم تا آن حكم عقلي باقي بماند، هيچ وجهي براي اين توجيهات و اين تكلفات نيست.

ما از مذاق شريعت و روايات فراوان استفاده مي‌كنيم شارع جايي كه مسئله شبهه مطرح بوده، حتي در شبهات محصوره، شارع اجازه ترخيص و ارتكاب داده و ارتكاب آن مانعي ندارد، اين همه تكلفات و اين همه توجيهات قرينه مي‌شود بر اينكه واقع يك چيز ديگري است، هر روايتي را بايد به نحوي بر يك چيزي حمل كنيم، بگوئيم از اول روايات ظهور در اين دارد كه شارع هم در غيرمحصوره و هم در محصوره ارتكاب را جايز مي‌داند.

نكته آخر اين است كه در يك روايت هم امام معصوم(ع) تفصيل بين محصور و غيرمحصور نداده، اگر واقعاً تفصيل بين محصور و غيرمحصور لازم بود حداقل بايد در يك روايت امام(ع) بفرمايد «إن كان محصور بمصاديق محدودة» اجتناب كند، قاعده مي‌دهد «إذا تعرف أنه الحرام بعينه فاجتنبه» امام(ع) ملاك مي‌دهد و مي‌فرمايد تا حرام بعينه براي تو معين نشده اجتناب واجب نيست! اين خودش در مقام اعطاي ضابطه است. چطور مي‌شود اين ضابطه منحصر به شبهه غير محصوره باشد اما در يك روايت امام(ع) اين قيد را نفروده باشد. ما اصوليين بيائيم بگوئيم تمام اين روايات، امام رضوان الله عليه مي‌فرمايند همه اين روايات را بايد حمل بر شبهه غيرمحصوره كرد، چرا؟ «إن كان خلط الحرام حلالاً فاجتمعا» كجاي آن ظهور در شبهه غيرمحصوره دارد؟ اين نتيجه‌اي است كه ما در اين بحث به آن رسيديم. لذا به حسب روايات وارده‌اي كه ما داريم فرقي بين شبهه محصوره و غيرمحصوره نيست، همانطوري كه در غيرمحصوره اجتناب واجب نيست در محصوره هم اجتناب واجب نيست. اين تنبيه سوم. منتهي يكي دو مطلب در اینجا باقي مانده، يكي به نام شبهه كثير في الكثير است كه از بحث‌هاي مهم و مورد ابتلاست.

فردا مصادف با شهادت امام مجتبي(ع) است، من در سال‌هاي گذشته يادم مي‌آيد يكي از سال‌ها اشاره كردم به بحث سندي اين مسئله و از نظر مداركي كه وجود دارد روشن است كه شهادت امام مجتبي(ع) بيست و هشتم صفر نيست بلكه هفتم ماه صفر است، مسلماً در صفر واقع شده ولي قرائن خيلي روشن وجود دارد، عباراتي كه از مورخين و محدثين هست بيشتر هفتم ماه صفر را تأييد مي‌كند. از قديم الأيام هم از زمان مرحوم مؤسس آقاي حائري رضوان الله عليه مراجع هفتم صفر را به عنوان شهادت قرار مي‌دادند، حوزه از آن زمان روز هفتم صفر تعطيل بوده، بازار قم هم تعطيل است، ولي مشكله‌اي كه وجود دارد اين است كه برخي از روايات هم دلالت دارد كه ولادت امام كاظم(ع) در همين هفتم صفر است و در اين جهت يكي از رواياتي كه در همين بحث الآن داشتيم و ديگر متعرض آن نشديم، در بعضي از روايات هست كه از امام(ع) وارد شده «ما اجتمع الحرام و الحلال إلا غلب الحرام» هر جايي كه حلال و حرام جمع شود حرام غلبه داده مي‌شود، كه البته اين خيلي بحث دارد. ظاهراً در ميان مردم اينطور است كه هر جا يك وجه شادي باشد و يك وجه غم؛ آن جهت شادي را بر جهت غم غلبه مي‌دهند! در صدا و سيما هم همينطور است و فردا را به عنوان ولادت امام كاظم(ع) نقل كردند در حالي كه بنا بر يك روايت معتبري كه مرحوم كليني در كافي دارد امام كاظم(ع) در ابواء وقتي كه امام صادق از حج داشتند برمي‌گشتند در ماه ذي الحجه به دنيا آمدند نه در ماه صفر.

علي كل حال اين چنين است، روي همين جهت فردا تعطيل است و بالأخره حوزه مرسومش اين استكه مجلس عزاداري و سوگواري دارد كه ان شاء الله آقايمان شركت مي‌كنند.

[1] - هداية المسترشدين (قم، آل البيت)، ص 462.

[2] - انوار الهداية (تنظيم ونشر آثار امام، 1415 ق)، ج 2، ص 232.